



آیت الله حسین نوری

اقتصاد اسلام

درواه ریشه کن ساختن فقر

فاجعه بزرگ بشریت

شوم افراد جهان را در جنگال مخوف خود می فشارند. شوم انسانی و مطالبات فرعی چنانکه گفتیم در این نوع گرسنگی، فاجعه از آنجا آغاز می شود که اکثریت عظیمی از مردم جهان، غذاهایی را به مصرف می رسانند که به هیچ وجه برای تامین مواد لازم و حیاتی بدن انسان کافی نیست، و نمی توانند تعادل کامل و نیروی حفظ و ترمیم و سازندگی سلول های حیاتی آنها را تامین کند. این است آن چهره، پنهان گرسنگی که امروزه حدود ۸۵ درصد مردم جهان را به تدریج فرو می بلعد و به سوی نابودی نسل ها می کشاند.

بطوری که قبلا نیز اشاره کردیم، مواد مورد نیاز بدن انسان در سه گروه بزرگ و عمومی دسته بندی شده که عبارتند از:

۱- "مواد پروتئینی"، "مواد معدنی"، و "ویتامین ها"، و گفتیم که در حال حاضر، شایع ترین و عمومی ترین اشکال گرسنگی کیفی در واقع نقصان یا حتی فقدان پروتئین ها در غذای انسان ها است. چرا که انسان به صورتی چاره ناپذیر برای حفظ تعادل کامل یک رژیم غذایی لازم و حیاتی، باید همواره نیمی از پروتئین مورد لزوم بدن خود را، از گروه پروتئین های حیوانی به مصرف برساند، و حال آن که خوراکی هایی که حاوی این پروتئین های کامل و سازنده هستند (یعنی غذاهایی که از گوشت تهیه می شود) در همه جای دنیا از گران ترین محصولات بشمار می روند و از این رو، تهیه و مصرف آن برای تمام طبقات محروم در سراسر جهان حتی در مناطق ثروتمند، و برای تمام طبقات اجتماعی در برخی از مناطق فقیر، امری

در مقاله پیشین، مساله گرسنگی را - که یکی از شوم ترین و سیاه ترین جلوه های فقر جهانی و حاصل دردناک استعمار و استثمار ناشی از امپریالیسم و سیستم اقتصاد سرمایه داری است - مورد بررسی علمی قرار دادیم و چنانکه گفتیم در این مورد، "گرسنگی" تنها از دیدگاه کمی مطرح نیست و گرسنگان جهان فقط کسانی نیستند که در قحط و خشکسالی یا در طوفان و سیل و زلزله و جنگ های خانمانسوز، از تامین حداقل خوراک و سد جوع خویش عاجز می مانند بلکه آنچه امروزه بصورت فاجعه بشری مطرح می شود، عبارت از گرسنگی کیفی یا گرسنگی نیرویی است، که بطور مخفیانه بیش از دو

دشوار و حتی محال شده است .

نقصان مواد پروتئینی ، عامل عقب ماندگی

جسمی و روحی فقیران

تحقیقات علمی نشان داده است که کودکان طبقات فقیر اجتماع ، از کودکان هم سن و سال خود در طبقات متمکن ، به مراتب عقب تر هستند (۱) و این عقب ماندگی تقریباً در تمام جهات ، چه از نظر جسمی و رشد دستگاههای بدن ، و چه از لحاظ روحی و ناراحتی های روانی ، و حتی چه از لحاظ نیروی فکر و عقل و اندیشه ، به نحو وحشتناکی نظاظر می کند . این عقب ماندگی ها از کندی رشد و افزایش وزن این کودکان شروع می شود و رفته رفته تاثیر خود را در میزان هوش ، و درک و تعقل آنها بروز می دهد افرادی که دچار کمبود یا فقدان خوراکی های پروتئین دار هستند و در واقع دچار گرسنگی پروتئینی می باشند ، اساساً از لحاظ ساختمان جسمانی همواره عقب تر از حد عادی هستند .

وقتی از گرسنگی پروتئینی سخن می گوئیم باید توجه داشت که این گرسنگی می تواند اشکال مختلف داشته باشد : خواه انسان اصولاً کمتر از میزانی که حداقل لازم پروتئین شناخته شده است مصرف کند ، و خواه آن که پروتئینی که مصرف می کند مقدارش کافی اما فاقد اسید آمینه های لازم برای بسدن باشد . در هر صورت پژوهش هایی که در سطح جهان صورت گرفته ، نشان می دهد که کمبودهای پروتئینی ، افراد انسانی را از لحاظ صفات و مشخصات ، به صورت مردمی عقب مانده و ضعیف در می آورد . حال آن که در گذشته تصور می شد که این صفات ، منحصر به مساله توارث نژادی بستگی دارد ولی امروزه مسلم شده است که قسمت اعظم این مشکلات عقب ماندگی ، حاصل و نتیجه محیط زندگی و بخصوص نمره طرز تغذیه ای است که در آن محیط ، متداول است .
دو دانشمند به اسامی " مککی " و " مک کریس " که در باره ارتباط انواع روش های

تغذیه و مشخصات جسمانی و ساختمان بدنی هندوها مطالعه می کردند به نتایج شگفتی رسیدند . آنها ثابت کردند که مشخصاتی همچون بلندی قد ، ساختمان بدنی و میزان مقاومت جسمانی " سیکها " که در نواحی شمالی هند زندگی می کنند ، نسبت به اهالی " مدرس " که در جنوب هند مسکن دارند ، تنها ناشی از آن است که دسته اول از سطح خوراک برتر برخوردارند ، و مواد غذایی مورد مصرف شان ، از لحاظ میزان و کیفیت پروتئین ها غنی تر است . " سیکها " گوشت و شیر و فرآورده های لبنیاتی را فراوان مصرف می کنند . در حالی که اهالی " مدرس " منحصر از مواد گیاهی تغذیه می کنند و از لحاظ پروتئین های حیوانی و شامل اسید آمینه های لازم ، در فقر و مضیق بسر می برند .

" مک کریس " ، برای اثبات این مساله به طریق علمی ، از یک آزمایش دقیق و ابتکار ناپذیر سود جست : وی دستهای از موش های آزمایشگاهی را به مدت هفت هفته با رژیم مشابه رژیم غذایی سیکها و دستهای دیگر را با رژیم نظیر رژیم اهالی " مدرس " تغذیه کرد . و در پایان هفته هفتم متوجه شد که موش های دسته اول در حدود ۲۲۵ گرم وزن دارند در حالی که وزن موش های دسته دوم به زحمت ۱۵۰ گرم می شود .
دو پژوهشگر دیگری به اسامی " لردجان بویدار " و " ژیلکس " روی دو قبیله به نامهای " کی کوبو " و " ماسایی " که هر دو در سرزمین " کنیا " واقع در افریقای شرقی زندگی می کنند ، مطالعات دامنه داری انجام دادند و باید بدیدیم که مشابه آنچه در میان هندوها وجود داشت مواجه شدند : افراد قبیله " کی کوبو " که نوعاً به کشاورزی اشتغال دارند معمولاً از حیوانات و سبزی و میوه زمینی و مواد غذایی گیاهی تغذیه می کنند ولی اهالی " ماسایی " که کارشان دامپروری و دامداری است ، غذای خود را غالباً از گوشت و شیر تأمین می کنند . همین اختلاف عمده و اساسی در طرز تغذیه دو قبیله

باعث شده است تا مردمی که هر دو در یک کشور و یک محیط و یک نوع آب و هوا و یک نوع شرایط مادی و اقتصادی زندگی می کنند از لحاظ مشخصات ظاهری و ساختمان جسمانی ، با یکدیگر تفاوت فاحش و حیرت انگیزی داشته باشند . بدین صورت که مردان ماسایی از مردان " کی کوبو " حدود ۸ سانتیمتر بلندتر و قدرتی و حدود ۱۰ کیلو سنگین ترند ، و زنهای ماسایی نسبت به زنهای " کی کوبو " حدود ۸ سانتیمتر در قد و حدود ۱۲/۵ کیلو در وزن ، بیشتر دارند . و همین نشان دهنده نقش و تأثیری است که تغذیه پروتئین های لازم حیوانی در مشخصات ظاهری و ساختمان جسمانی انسان برجای می گذارد . (۲)

عامل گرسنگی ، نه عامل نژادی

از این نمونه ها ، در سراسر جهان به فراوانی وجود دارد که محققان بسیاری در باره آنها سخن گفته و کتابها و رسالات بسیار در این زمینه فراهم کرده اند ، این تفاوت های ناشی از فقر یا غنای پروتئین ، نه تنها در مناطق فقیر ، بلکه در ثروتمندترین نواحی جهان نیز ، بین افراد طبقات اجتماعی مختلف به وضوح دیده می شود . بنابراین ، کمبود مواد پروتئینی ، یک پدیده خاص و استثنائی و منحصر به مناطق محدودی از جهان نیست ، بلکه این مساله ، امروزه به صورت یک امر عمومی و جهانی - البته با درجات مختلف و متفاوت - درآمده است .
منتهی جنبه دردناک مساله ، آنجاست که دیده می شود در بعضی مناطق دنیا ، تمام افراد یک ملت ، به جهت طرز تغذیه بومی و سنتی خود و یا به علت عدم دسترسی همگانی به این مواد حیاتی ، چنان از لحاظ مشخصات ظاهری عقب مانده اند که بطور عمومی همه افراد آن ، در مقابل ملل دیگر ، به صورت یک ملت عقب مانده و پست جلوه می کند .
مثلاً می بینیم که نه تنها در زبان عامه

مردم دنیا، بلکه از دیدگاه علم و تحقیق نیز همواره نمونه‌هایی از این موارد ذکر می‌شود و فی‌المثل گفته می‌شود که مردم آمریکا افرادی بلند قد و تنومند و اهالی چین، ملتی کوتاه قد و ضعیف الجثه و کم-بیمه‌اند.

چرا؟ طبق مدارکی که پروفیسور ژوزوئه دوگاستروپروژوهرگر پدیده «مخوف گرسنگی ارثه می‌دهد: بدون هیچگونه تردید، کوتاهی قد مللی که در مناطق گرمسیری زندگی می‌کنند، پیش از آن که معلول علل نژادی باشد نتیجه طرز تغذیه‌ای است که از لحاظ پروتئین‌ها ناقص و نارسا می‌باشد. و این که وزن متوسط یک فرد چینی ۵۵ کیلو و وزن متوسط یک فرد اروپایی ۶۳ کیلو (و وزن متوسط یک امریکائی ۶۴/۵ کیلو) است واقعیتی است که علت آن، پیش از ساله نژاد چینی‌ها، همان عامل گرسنگی کیفی آنها است.

عواقب وزیانهای دیگر

مطالعه روی مشخصات مردم شناسی آن دسته از مردم، که محل سکونت‌شان بر روی نقشه جغرافیا، میان دو دایره جدی و سرطان قرار دارد، نشان می‌دهد که تقریباً عموم آنها قدی کوتاه تر از حد متوسط دارند. این مردم عبارتند از اهالی آمریکای جنوبی، بنگمه‌ها و سایر گروه‌های سباهبوست آفریقای استوایی، سرخ پوست‌ها، و اهالی فیلیپین و اندونزی و هندو چین و غیره. نکته مهم اینجاست که تغذیه همه این مردم غالباً مواد گیاهی است و چون آب و هوا و خاک‌های مناطق استوایی و گرمسیری برای تربیت دام و احشام مساعد نیست، مردم این منطقه قادر به تهیه مواد غذایی حیوانی نیستند و در نتیجه دچار فقر پروتئین‌های حیوانی‌اند. نکته‌ای که ایسن فرضیه علمی را استحکام و قوت بیشتری می‌بخشد، این است که در میان این اقوام، اگر هم بطور استثنائی افراد بلند قد دیده

شوند، کسانی هستند که شغل‌شان حیوانی است و به منع ناجیزی از خوراکی‌های حیوانی دسترسی دارند و در نتیجه مانند بقیه، دچار کمبود خیلی زیاد مواد پروتئین حیوانی نشده‌اند. اگر عامل نژادی در این میان یک عامل تعیین کننده و قاطع بود و مصرف پروتئین حیوانی نقش مهمی در این میان نداشت، طبیعی است که جوپانهای این اقوام نیز می‌بایست تابع همان عامل نژادی می‌شدند و کوتاه قد باقی می‌ماندند حال آن که پژوهش‌های علمی و تجربیات عمیق، خلاف این مساله را ثابت و تأیید می‌کند.

باید توجه داشت که طبق تحقیقات بیولوژیست‌ها و سایر دانشمندان و پژوهشگران تأثیرات و عواقب کمبود پروتئین حیوانی روی افراد انسان، تنها این نیست که قد را کوتاه و اندام را نحیف و ضعیف می‌کند. بلکه عواقب و زیان‌های دیگری نیز در این پدیده ظاهر می‌کند که یکی از شوم‌ترین و مخوف‌ترین آنها عبارت است از: کاهش نیروی مقاومت بدن انسان در برابر بیماری‌ها بطور اعم، و در برابر بیماری‌های عفونی بطور اخص. این نکته‌ای است که نخستین بار، بطور جدی و از دیدگاه علمی در دوران بعد از جنگ جهانی اول مورد توجه قرار گرفت. در آن هنگام اهل تخصص و تحقیق ثابت کردند که چون به علت جنگ و قحطی‌های ناشی از آن، در امر تغذیه مردم، در صد پروتئین‌های لازم و حیاتی تقلیل یافته، همین امر موجب رواج و شیوع فراوان بیماری‌های مهلک و خطرناکی مانند سل و ذات‌الریه و اسهال و تیفوئید و غیره در میان مردم مناطق جنگ زده شده است.

سل بیماری عفونی و...

از آن زمان تا کنون، در اصل این معادله شوم و طرفین معادله که عبارت از کمبود پروتئین در یکسو و انواع بیماری‌ها در سوی دیگر است، هیچ تغییری بوجود

نیامده است. هنوز هم اگر بخواهیم در مورد بیماری‌ها تحقیق کنیم، و مثلاً بخواهیم بدانیم که بیماری سل در کدام نواحی جهان کشتار بیشتر و بیرحمانه‌تری می‌کند، نتیجه خواهیم گرفت که این نواحی، دقیقاً همان مناطقی هستند که دچار فقر و کمبود غذایی و گرسنگی کیفی می‌باشند.

این مساله تحقیقی، امروز بخردی آشکار و اثبات شده است که دانشمندان و محققان با اطمینان و یقین ادعا می‌کنند: بیماری سل که یک بیماری خانمانسوز و مسری و گاه جامعه برانداز است (البته در جاهایی که قدرت مقابله با آن وجود نداشته باشد) نه تنها یک بیماری عفونی است، بلکه یک بیماری ناشی از کمبود مواد غذایی، یا به عبارت دیگر بیماری فقر و گرسنگی است. زیرا تجربیات و آزمایش‌های علمی نشان داده است افرادی که از تغذیه صحیح و کافی برخوردار دارند و در رژیم غذایی‌شان از لحاظ آهن و مواد اساسی دیگر کمبودی دیده نمی‌شود، در برابر بیماری‌ها قدرت مقاومت زیادی دارند بطوری که مثلاً ممکن است در داخل امعاء و احشاء آنها تعداد زیادی طفیلی و انگل وجود داشته باشد و حتی تخم‌های این طفیلی‌ها در آنجا به رشد و باروری برسند ولی آثار و علائم بیماری در این اشخاص دیده نشود. با آن که می‌توانند تعداد زیادی از ماسیل‌های «کج» را که عامل بیماری سل است با خود حمل کنند ولی هرگز علائم سلول بودن در آنها ظاهر نگردد. به همین جهت محققان می‌گویند بگانه راه واقعا مؤثر برای جلوگیری از رواج و شیوع بیماری سل در نواحی فقیر، فراهم آوردن غذاهای کامل و مقوی برای افراد آن مناطق است.

به فضل و عنایت الهی، در مقالات بعدی ابعاد دیگر این مساله را بررسی می‌کنیم.

ادامه دارد

۱- ژئوپلیتیک گرسنگی، ص ۷۹.

۲- همان مدرک، ص ۸۵-۸۱.